

دکتر

داستان فرنگستان



داستان های امثال

حسین زنگویه





و اسان های امثال خراسان جنوبی حسین زنگویی

سرشناسه: زنگویی، حسین، ۱۳۳۸

عنوان و نام پدیدآور: داستان های امثال خراسان جنوبی / مؤلف: حسین زنگویی.

مشخصات نشر: تهران: فکر بکر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۶-۰۲۸-۹

موضوع: ضرب‌المثل‌های ایرانی - خراسان جنوبی

موضوع: ادبیات عامه ایرانی - خراسان جنوبی

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری (خراسان جنوبی)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ز ۹۲/خ ۳۰۳۴ PIR

رده بندی دیویی: ۳۹۸/۹۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷-۲۶۲۰۰

خرید اینترنتی این اثر در سایت: www.fekrebekr.ir

ناشر: فکر بکر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

امور فنی: انتشارات فکر بکر

صفحه بندی: فائزه دستگردی

ویراستاری: زهرافتی شهری

طرح جلد: نفیسه شکرانی، الهام صادقی

چاپ اول: پائیز ۱۳۹۳

لیتوگرافی و چاپ: واصل

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

کاری از: حوزه هنری خراسان جنوبی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۶-۰۲۸-۹

مرکز بخش: بیرجند - خیابان منتظری - مجتمع فرهنگی بهمن - فروشگاه سوره - تلفکس: ۰۵۶-۳۲۲۳۰۸۵۲

کلیه حقوق این اثر متعلق به حوزه هنری می باشد.

فهرست

- یادداشت ناشر ۷
مقدمه مؤلف ۹

داستان‌های امثال

- ۱۵ آتش آر قبر بدر خو مکنم
۱۶ از بد ببتالی که از بد بترم ها
۱۸ از بز حوری رمه نمشه، از دختر ملة
۲۰ از توره دیدم
۲۱ از چل و چارینجه چه گله؟
۲۳ از خنکیون دور نورو و از گشنگیون دور خرم باید ترسی
۲۵ از در عقب، صندلی جلو!
۲۶ از دست آدمیزاد چنی شدام
۲۹ از دست ناغلاجی، سکیته ره دادن به حجی
۳۰ از سر نو بسم ا
۳۱ از صب تا شم مثل غول دماغ مساره، شو خراب مکنه
۳۳ ازو کلون که، شیطوره بازی مده
۳۶ از هر طرف باد میا، چک مزنه
۳۷ از یقاز و دو قاز بچه ملا نمشه
۳۸ ازی دم بریده هر چه گویی ور میا

- ۴۲ اگر خوبی خود جانورِ بیا بُو کنی، گم نمیشو
 ۴۳ اگر دُونی ثواب کاسه لیسِی، د هرجا کاسه یِ بینِی، بلیسی
 ۴۵ اگر رانی چپو بو، از شاخ تکه شیر مدوشه
 ۴۷ اگر ما ره و درو نکتن، منگالِ ما ره به نخستوندن
 ۴۹ اگر مایِ سِرو خور بفروشی، اول کلیدونینجه ره غوض ک
 ۵۲ آلا و بلا به گردنِ مَلا
 ۵۴ امو از مکر زَنو
 ۵۶ آی به قربون تو، بجنبو ریش ره
 ۵۸ اَسْتَقو پش اَستَرِ دَادن، پُصبه دونه پش سگ
 ۶۲ اَستَر از دَوگ سوزه رد مَکتن
 ۶۴ اَستَر به میراثِ خو، وَر او مَرَنه
 ۶۶ اَستَر ره خُدا باری مَبَره
 ۶۹ اَستَر که بُمرد، اَیش دَ جهازی
 ۷۰ اَفْتابَه خرج لَحِم
 ۷۲ او ره ساخ، ما ره سوخ
 ۷۴ او ره کاذود داد
 ۷۶ او ره کلیمه دَادن [د]
 ۷۷ ایزه دَ فَلَک بَرَدن
 ۷۹ ایزه دَ مَتَب دَاره
 ۸۱ ای کار خدا یه
 ۸۴ باغبو، باغِ تو خراب
 ۸۶ بازِی روزگار
 ۸۸ بچه ره مُلاک، اَسترا رفتن
 ۹۰ پُنداری میر عَضَب بیومده



- ۹۱ بی مونده و پیش و هردو استی
- ۹۳ تیخ دو زرده مکنه
- ۹۵ ترپ پنج و پتیر چار
- ۹۶ حیف مو و حیف مو
- ۹۸ خروس بی محل شده
- ۹۹ خودی به ده تا خر میازره
- ۱۰۱ خوره مثل گرگ و رگله مزنه
- ۱۰۳ خوش خوردن شفتالو، پس دادن هم دازه
- ۱۰۴ درغون شاخدار مگه؟
- ۱۰۶ د رو تو، مای خو ندیدام
- ۱۱۰ دس بالایی دس بسیاره
- ۱۱۲ دستی آزی نینه
- ۱۱۳ زخم زبو، از زخم شمشیر بتره
- ۱۱۶ رمی رو شاخ گویه
- ۱۱۷ زن بد ره د جای صد گز انداز
- ۱۲۰ سخنه ی ب از جی دگر نم دازه
- ۱۲۲ سرنوشت سر، همونه که روی پیشونی بنوشتن
- ۱۲۷ سزم ره سرسری متراش ای استای سلمونی...
- ۱۳۰ سکندر شاخ دازه، شاخ دازه
- ۱۳۲ سگ چار چش به
- ۱۳۲ شوی سمورم مگذره، لوی تنورم مگذره
- ۱۳۴ شیر مش حق بره
- ۱۳۷ شیشی عمر تو، تودست مونه
- ۱۴۱ عربی جا مکنه



- ۱۴۳ غوضی ی به
 ۱۴۴ قیمت کتره اسپ به بارونه
 ۱۴۶ کجه خوشه؟ اونجه که دل خوشه
 ۱۵۰ کینه ی اشتری دازه
 ۱۵۲ گرکه دیدی گوسپندی ره، بخور
 ۱۵۴ لقت آر بخت خو ره
 ۱۵۸ لقمه ره د گنج دهن خو ور دار
 ۱۶۱ لقمه ی خروم، کار خور مکنه
 ۱۶۳ مال مردم، مال مردم
 ۱۶۵ مثل عروس همه چی بلد ماک
 ۱۶۶ مکر آدمی زیات
 ۱۶۹ نرم و سمور مادر، نه هنجو رویا دوش
 ۱۷۰ نوا، میا از روی سوز
 ۱۷۲ نه خود خورم نه کس دهم، گنده گنم به سگ دهم
 ۱۷۳ ورسرم ریز، ورسرم ریز که مجال خوردم نیس
 ۱۷۷ هر جا از خور گویی، از مازم تازیان خبی ک
 ۱۷۹ هر چن سکندر جهونی، بی پیرمرو به تاریکستو
 ۱۸۲ هر حرف جای دازه
 ۱۸۷ هر کار که مکنی، فکر بادینجه ره هم ک
 ۱۹۰ هف پشته ره بایسه
 ۱۹۲ یگ م صد م، صد م یگ م
 ۱۹۵ گزیده اعلام



یادداشت ناشر:

فرهنگ و تمدن ماهیت جامعه اند؛ به گونه‌ای که با شناخت این دو، می‌توان به جهان بینی و دیدگاه هر جامعه نسبت به زندگی پی برد. با این حال می‌توان گفت، ممکن است تمدن در هر جامعه‌ای یافت نشود، اما فرهنگ جزء جدا نشدنی جوامع بشری از ابتدا تا کنون است.

دکتر علی شریعتی از تمدن به عنوان مجموعه‌ای از اندوخته‌های مادی و معنوی انسان از آغاز تا کنون یاد می‌کند و فرهنگ را مجموعه‌ی اندوخته‌های مادی و معنوی یک قوم و نژاد خاص در طول تاریخ می‌داند. این طور که از این اندیشه پیداست علت تفاوت این دو، محدوده‌ی جغرافیایی است. در کشوری مثل ایران می‌توان از گوناگونی فرهنگ‌هایی چون لر، فارس، کرد و... دم زد، اما نمی‌توان اظهارداشت تنها یک قوم در متمدن شدن ایران زمین نقش داشته است بلکه همه با هم در به اوج رسیدن این تمدن بزرگ سهیم بوده اند.

خراسان؛ سرزمین خورشید، خاستگاه فرهنگ و تمدن اسلامی است که در گوشه گوشه‌ی آن خرده فرهنگ‌های اصیل و آداب رسوم بکر و به جای مانده از نیاکان به گونه‌ای ناب به چشم می‌خورد و بر خراسانیان پوشیده نیست که مردم جنوب این خطه، نقشی اساسی در نهادینه شدن این فرهنگ ناب انسانی داشته اند.

بی‌انصافی نیست اگر بگوییم خراسان جنوبی و فرهنگ و تمدنش، با فرصت بروز نداشته، یا اینکه طی این سال‌ها و به دلیل دوری از پایتخت و شهرهای مهم ایران، به دست فراموشی سپرده شده است. حال آنکه جاذبه‌های فرهنگی و انسان شناسی‌اش نه به گواه ما که به اذعان گردشگران و میهمانان آن، به شدت دست نخورده و قابل تأمل است.

بر آن شدیم تا گامی نه چندان بلند اما استوار و محکم در راستای ثبت و عرضه‌ی فرهنگ و تمدن خراسان جنوبی برداریم. در این راه به استقبال هر دیدگاه و اندیشه‌ای می‌رویم و دست یاری به سوی انسان شناسان دراز می‌کنیم. این مجموعه‌ی عظیم

که نمایانگر گوشه‌ای از فرهنگ و تمدن بشری است فرصتی است تا نام این گوشه از سرزمین خورشید، بار دیگر بر زبان‌ها جاری شود.

در این راه می‌ستاییم دلسوزی و همراهی همه استادان و پژوهشگران محترم و همکاران عزیزی که در این راه تلاش نمودند و سر تعظیم فرود می‌آوریم بر آستان مقدس پروردگار عالمیان که توان داد تا با یاری انسان‌ها از انسان بگوییم.

مهدی حبیبی

رئیس حوزه هنری خراسان جنوبی

مقدمه:

ادبیات شفاهی اعم از قصه ها، افسانه ها، روایت ها، دوبیتی ها، مثل ها، مثل ها، بازی ها، چیستان ها و دیگر شاخه های روایی آن، بنیاد فرهنگی ملت ها را می سازد زیرا همین ادبیات شفاهی است که با گذشت زمان و اقبال گویشوران قابلیت ماندگاری پیدامی کند و اندک اندک در قالب زبان رسمی، به صورت متون ادبی در می آید و مایه های وحدت فرهنگی، دستمایه های زندگی و افزایش آگاهی های ملی از تاریخ و زندگی گذشتگان را فراهم می آورد.

داستان های امثال هم در حقیقت یکی از همین شاخه های ادبیات روایی است که با گذشت زمان اکثر آنها در پرده های غفلت و فراموشی فرو رفته و تنها عبارات یا جملات مختصر اما روان، فصیح، رسا با درونمایه هایی عالی، بلند و غنی از آنها در یادها مانده است و امروز در قالب «امثال و کنایات»، ما فی الضمیر افراد را به صورت شیرین و ملایم گوینده و شنوده، بیان می کنند.

ریشه ی بسیاری از امثال و کنایات رایج، قصه ها، افسانه ها، باورها، پندارها، آیین ها و تجربیات تلخ و شیرینی است که شناسایی آنها، کاری دیرپا، نادر و دشوار است به طوری که کار را بر محققان و پژوهشگران فرهنگ مردم دشوار و گاه غیر ممکن ساخته است. نگارنده در زمانی نزدیک به سه دهه پژوهش های میدانی موفق شده است به مصداق «مشتی از خروار» گوشه هایی ازین هنر و میراث فرهنگی را در مجلدات جداگانه تدوین نماید و به علاقمندان فرهنگی تقدیم دارد.

چنانکه اشاره رفت، کتاب حاضر جزئی از پژوهش های انجام شده است که به «ریشه شناسی برخی امثال و حکم مردم خراسان جنوبی» می پردازد و از برخی باورها، پندارها، روش ها و منش های فردی و اجتماعی افراد عادی و اما عاقل و مجرب این منطقه در گذشته های دور، رمزگشایی می کند و در حقیقت، راه را برای پژوهشگران حوزه های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و مردم شناسی هموار می سازد تا پژوهش های کاملتر و بهتری ارائه نمایند زیرا نگارنده اگرچه می خواسته است کاری بایسته انجام دهد ولی مقرر و معترف است که «کما هو حق» به خواسته اش نرسیده است. زیرا ثبت و ضبط مطالب

با گویش های مردم مناطق مختلف استان کاری نزدیک به محال می نماید.

داستان ها محصول زبان دل و بیان عاطفه و خرد جمعی انسان هاست که توانسته است در هر منطقه و حوزه ای از جغرافیای انسانی سرزمین ایران اسلامی، مظهر خواست ها، آرزوها، کام ها و ناکامی های مردم باشد.

تفاوت اصلی داستان های امثال با قصه ها و داستان های دیگر این است که اولاً داستان های امثال معمولاً (نه صد در صد) از نظر حجم کوتاهتر از قصه ها و داستان های معمولی هستند و شخصیت های آنها نیز کمترند و راوی می کوشد پس از فراز و فرودهای قصه، هدف مورد نظرش را در قالب عبارت یا جمله ای مختصر و آن هم اکثراً در پایان قصه و داستان بیاورد، همان بخشی که پیام اصلی داستان را در بر دارد و امروزه به عنوان «مَثَل یا کنایه» به کار می روند.

اما در داستان ها و قصه ها معمولی کار به شکل دیگری است. یعنی راوی از آغاز می کوشد با به کارگیری عناصر قالب ساز و محتوایی داستان، ضمن ایجاد فضایی ملایم طبع شونده، برای التذاذ روحی آنان، ارزش ها و پیام های مورد نظرش را در طول قصه، به مخاطب منتقل نماید و کار را به آخر قصه وانمی گذارد.

به عبارت دیگر هر داستان مَثَلی را می توان، قصه یا داستان نامید اما هر قصه و افسانه ای را نمی توان «داستان مَثَل» به حساب آورد زیرا اکثر قصه ها و داستان های ما چنین ساز و کاری را ندارند.

پیشینه ی کار بر روی عناصر فرهنگ شفاهی مردم به آغاز قرن یازدهم هجری بر می گردد که برای اولین بار محمدعلی حبله رودی به تألیف کتاب های جامع التمثیل و مجمع الامثال پرداخت و بعد از او هم کسان معدودی بوده اند که با شور و علاقه و صرف عمر عزیز، به جمع آوری و ثبت این مقوله پرداخته اند.

این جانب هم از آغاز کار معلمی، به اقتضای شغل و علاقه ی شخصی، متوجه این قضیه شده و مورچه وار کوشید از هر محفل و مجلس و محضری که توفیق حضور و دیدار یابد به قول بیرجندی ها «از پجارت» همه ی مواد شفاهی فرهنگ را جمع آوری نماید.

در سال ۱۳۷۲ بود که به عنوان پژوهش گر فرهنگ مردم بیرجند، به «مرکز خراسان پژوهی» آستان قدس رضوی دعوت شدم. در آن جا قرار شد بعد از آن، کار پژوهش در فرهنگ مردم استان، برابر آن طراحی انجام شود، که مرکز تهیه کرده بود. بعد از آن تاریخ کار را با همان علاقه اما با روش های جدید و علمی آن هم با کمک صدها نفر از همکاران، معاشران و علاقمندان به فرهنگ ادامه دادیم.

پس از بیست و چند سال گردآوری مطالب، سرانجام به طبقه بندی آنها پرداختم زیرا برای این کار، پایانی وجود ندارد. در آن جا بود که متوجه شدم «داستان های امثال» با داستان ها و قصه های دیگر متفاوت است.

پس از رسیدن به این نکته ی ارزشمند، بارها و بارها، مطالب را بررسی کردم تا سرانجام به آن چیزهایی رسیدم که جزئی از محصول آن پیش روی خواننده محترم قرار دارد. می باید درین جا نام همه ی صاحبان مطالب ارائه می شد، اعم از آنانی که یک مثل یا واژه ی کهن را ارائه کرده اند تا کسانی که ساعت ها وقت و خاطرات ذهنی خود را به بنده یا همکاران پژوهشگرم ارزانی داشته اند اما به دلیل گذشت زمان و طولانی شدن کار، متأسفانه چنین اقدامی مقدور نیست زیرا در آغاز کار، فقط جمع آوری مطالب هدف ما بود و به ذکر نام گویشوران خیلی کار نداشتم تا در نیمه های کار بود که متوجه غفلت خود شدیم و به ثبت و ضبط مشخصات گویشوران هم همت ورزیدیم. به همین خاطر ممکن است مطلبی که به نام شخصی در این کتاب یا جایی دیگر ثبت شده، دیگری هم آن را به ما ارائه داده باشد ولی داستان یا مثل با آن چه او به ما داده، اختلاف داشته باشند علت اختلاف ها، این است که ما پس از مقایسه ی مکرر در مکرر مطالب، صورت بهتر و کاملتر قصه یا مثل را از نظر محتوا و ساخت برگزیده و به نام آخرین راوی آن ثبت کرده ایم. اما سپاس و تشکر ما از آن عزیزانی هم که نامشان در کتاب نیامده، اما یادشان بر لوح دل ما و کتاب خدا ثبت است، به جای خود باقی است چون این کارها حاصل همکاری صدها انسان دلسوز و بی نام و نشانی است که ساعت ها از عمرشان را با روی خوش در اختیار ما گذاشته اند زیرا اگر این همکاری ها نبود، به طور قطع تحقق چنین آثاری ممکن نمی شد.

لازم به ذکر است چنانکه خواننده‌ی محترم در متن افسانه‌ها خواهد دید متن افسانه‌ها و تمثیل‌ها به نثر روان نوشته شده است زیرا ثبت افسانه‌ها، با لهجه‌های مناطق مختلف کاری سخت و تقریباً نزدیک به غیر ممکن می‌نماید، به همین خاطر گاهی برخی واژه‌ها اعم از فعل و اسم و صفت و قید‌ها در متن افسانه‌ها با گویش بومی آمده است تا ارتباط خواننده به کلی با راویان افسانه‌ها قطع نشود.

چنانکه گفته شد، هدف نگارنده از این مقوله کارها، این بوده و هست که بتواند گوشه‌هایی از بنیان‌های فرهنگ مردم این سامان را که به دلیل تغییرات فضای فرهنگی و رسانه‌های ملی و جهانی در معرض تغییر و تبدیل قرار گرفته، تدوین و ارائه نماید تا شاید به بخشی از صورت و غنای محتوایی و ارزش‌های دیرینه این سامان و ضرورت توجه به آنها در زندگی مادی و کم‌روح جامعه‌ی امروزی را بنمایاند. با این همه، این قدر را دریافته‌ام که در برابر عظمت و پهنای بی‌پایان حوزه‌ی فرهنگ مردم، کاری نکرده‌ام ولی خدا را شکر می‌کنم که شاید با این کار، انگیزه‌ای برای پژوهشگران جوان، ایجاد شود تا آنان، هم به تکمیل کار و جبران سهو و غفلت‌های صاحب قلم همت گمارند و هم با ارسال نظرات ارشادی خویش به تکمیل این قبیل کارها مساعدت فرمایند. برآیه‌ی طور قطع و یقین نکات و مطالب بکر و بدیع فراوانی در میان مردم هست که برنگارنده پوشیده مانده است و آنان باید با صبر و حوصله و موجبته‌ی دقت، ظرافت و محبت، آنها را شناسایی و ثبت نمایند.

شاید به جا نباشد اما نمی‌توانم این آرزوی خودم را از جوانان و عالمان پنهان دارم و در اهمیت کار و علاقه‌ی به آن نگویم که: ای کاش خدا، عمری به درازای عمر نوح و صبری به پایداری ایوب و امکاناتی به حدّ یک سازمان، به این جانب می‌داد تا لحظه به لحظه، روستا به روستا و آبادی به آبادی می‌رفتم و مرواریدهای واژگان دَری را به زیور ثبت و ضبط، لباس ماندگاری و رونق زبانی می‌بخشیدم. امید که صاحبان خرد و اندیشه و عزم، این آرزو را محقق گردانند.

حسین زنگویی

پائیز ۹۳